**خاش - بلوچ**

**ناصح، محمد علی**

-2- بعضی مشخصات بارز روحی و اخلاقی بلوچها: بهمان نسبت که شرح احوال ظاهری بلوچها امری سهل و آسان است بیان خصائص روحی‏ و اخلاقی آنها چندان آسان نیست و با برسی خصوصیات روحی عدهء معدودی نمیتوان مشت را نمونهء خروار انگاشت و قضاوت صحیح نمود چه بعضی اخلاقیات حتی در دو تیره و دو قبیلهء همجوار نیز نسبت بهم تفاوت پیدا میکند.اما آنچه را که میتوان بطور اعم برای اغلب بلوچها بیان کرد این‏ است که بلوچها مردمی امین و درستکارند و اگر از کینه‏توزی‏های ایلی و قبیله‏ای که از زمانهای سابق‏ برقرار است و گاهی به زدوخوردهای شدید و به سرقت اموال یکدیگر منجر میشود صرف‏نظر شود دزدی در بین آنها کم دیده شده و میشود بکلی در بین بلوچها نیست و مثلا میتوان با کمال اطمینان در حیاط را شبانه‏روز باز نگاهداشت و مطمئن بود که از دستبرد سارق در امانست.

بلوچها مردمانی مهمان‏نواز نیز میباشند.چون مهمانی بخانهء آنها وارد شود از ماحضر که‏ اغلب از لبنیات و گوشت تشکیل میشود از وی پذیرائی میکنند و برای نهار و شام آبگوشت مخصوصی‏ که خیلی تند و پرادویه میباشد تهیه کرده در طشتک‏های پهن برنجی میریزند.سفرهء آنها باریک‏ و دراز است و از پشم گوسفند یا شتر تهیه میشود.زنان حق نشستن بر سر سفرهء میهمان را ندارند و فقط مردان در خوردن غذا با میهمان شرکت میکنند.

بلوچها بمعتقدات مذهبی خیلی پابندند و از اجرای مراسم مذهبی مخصوصا نماز و روزه هیچگاه‏ غفلت نمیکنند.نماز خود را در هر پنج وقت نماز بجا می‏آوردند و کوچکترین سهل‏انگاری و تسامح‏ روا نمیدارند.بطور خلاصه هر بلوچ مکلف در هر رتبه و مقام و در هر محل و مکانی که باشد بمجرد فرارسیدن وقت نماز فرائض مذهبی را بجا میآورد.ناگفته نماند که در اجراء عجله و شتاب بکار میرود. نماز جمعه هم از فرسنگها راه در محلی که مرکز جمعیت آنها باشد حضور بهم میرسانند.

بهمان نسبت که بلوچها بمراسم مذهبی توجه دارند از بسیاری از مراسم ملی بی‏خبرند و اعیاد آنها منحصر باعیاد مذهبی است.از نوروز و جشن سده و امثال آن بکلی اسمی و رسمی در میان‏ بلوچها دیده نمیشود.تنها در شهرها بر اثر تماس با مردمان سایر ولایات قدری آشنائی باین آداب‏ حاصل شده است.اما چادرنشین‏ها و ساکنین غیر شهر حتی از آمدن و رفتن نوروز آگاهی حاصل‏ نمیکنند.در بین اعیاد مذهبی نیز بیشتر از همه برای دو عید فطر و عید قربان اهمیت قائلند و مراسم‏ مذهبی این دو عید را تقریبا بکمال انجام میدهند.بلوچها در برابر بزرگان خود مطیع و منقادصرف‏ هستند و اوامر سردار قبیله را بدون کم و کاست اطاعت میکنند.اختلافات داخلی خود را نیز اغلب بوساطت و اشارت رئیس قوم بر طرف میسازند و حتی‏المقدور از مراجعه بمراجع رسمی گریزانند. دشمنی‏های طائفه‏ای نیز اغلب با ازدواج و ایجاد قرابت و یا با پرداخت خون‏بها بصلح و دوستی مبدل‏ میشود،منتها این نکته مخصوصا موردنظر است که در ازدواجی که بمنظور صلح و مصالحه بین دو طایفه‏ صورت می‏گیرد قبیله‏ای که کشته داده باید از قبیله‏ای که قاتل از آن بوده است زن نگیرد.در صورتیکه‏ دشمنی دو طایفه بوصلت از میان نرود و دوام یابد موجب قبل و نهب بسیار می‏شود.

بلوچها اسلحه و مرکب سواری خود را خیلی دوست دارند و در نگاهداری آن مراقبت‏ زیادی مینمایند.بلوچها مردمی صریح اللهجه میباشند و در ابراز دشمنی یا دوستی پرده‏پوشی‏ روا نمیدارند واز قیود زائد و تعارفات بی‏معنی که فرع تمدن و شهرنشینی میباشد برکنارند و سادگی‏ و بی‏پیرایگی در پندار و کردار و گفتار آنها هویداست.بقول و قرار خود اهمیت میدهند ولی ناگفته‏ نباید گذارد که قسمتی از بلوچها که با مردم شهری و غیر بومی تماس زیاد حاصل نموده و دادوستد کرده‏اند از این سادگی و صداقت تا حدّ زیادی جدا مانده‏اند و بعضی رفتارهای ناپسند که صدق و صفای‏ بادیه‏نشینی آنها را به نیرنگ و سیاست‏بازی مردمان شهری بدل نموده از دیگران آموخته‏اند.

آداب و رسوم بلوچها در مراسم عروسی:

بلوچها چنانکه باید و شاید برای زنان احترام زیادی قائل نیستند و زنان نسبت بمردان چندان‏ اختیاری از خود ندارند و تابع صرف مردان میباشند.در بین آنها مرسوم است که اغلب اوقات پسر و دختر را از کودکی نامزد هم میکنند و بمحض آنکه به سن بلوغ رسیدند مراسم عروسی آنها انجام‏ میشود.البته قبل از عروسی پدر و مادر پسر رسما هم برای خواستگاری نزد کسان دختر میروند و متناسب با استعداد مالی خود مقداری شتر بجای مهریه نقدی تسلیم میکنند و تأدیهء قسمتی از مهریه را که ممکن است گوسفند و یا درخت و احیانا نقدی باشد بوسیلهء قبض و سند متعهد میشوند.آنچه بجای‏ نقد است قبل از مراسم عروسی و آنچه سند شده در مراسم عروسی و شب عقدبندان تسلیم میشود و همیشه عروسی و عقدبندان با هم اجرا میگردد.

مطلب مهم آنست که دختر از خود هیچگونه اختیار ندارد و اختیار او در دست والدینش‏ میباشد.تناسب سنی نیز بهیچوجه رعایت نمیشود چنانکه بسیار دیده شده و میشود که جوان سیزده‏ یا چهارده ساله با زنی سی ساله و بلکه بیشتر و بالاتر از این سن ازدواج کرده و همچنین دخترکی‏ نه ساله با مردی چهل پنجاه ساله عروسی نموده است.بدیهی است بهمان دلیل که رعایت تناسب سنی‏ ملحوظ نیست رعایت تناسب جسمی و بدنی هم موردنظر نیست و چه بسیار که در مقایسهء زن و شوهری‏ مثال فیل و فنجان مصداق پیدا میکند.تعدد زوجات نیز بسیار معمول و متداول است و کمترند آنها که لا اقل دو یا سه زن یا بیشتر نگرفته باشند.

برای جشن عروسی از کسی دعوت بعمل نمیآید و تمام خویشان و اهل طایفه که از عروسی‏ اطلاع می‏یابند(بنحوی که بیان می‏شود)خودبخود در این مراسم شرکت میکنند.ادامهء مراسم جشن‏ عروسی هم بسته باستعداد مالی طرفین است و ممکن است از سه روز تا یک هفته بطول انجامد.کلیهء شرکت‏کنندگان مهمان عروس و داماد محسوب شده و هر مدت که بمانند پذیرائی آنها که چندان‏ تکلفی ندارد برعهدهء صاحب جشن میباشد.

برای سرگرمی حاضرین از دهل و سرنا استفاده بعمل میآید و نیز یکنوع ساز محلی که نمونه‏ ناقصی از تار است و قیچک نام دارد و بوسیلهء یک آرشه که چند تار موی اسب را بچوبی که به شکل کمان‏ است بسته‏اند بصدا درمیآید و دیگری با دایره ضرب میگیرد و معمولا یکنفر(و یا بیش از یک نفر) به رقص و سایر حرکات تفریحی می‏پردازد و دیگرانرا مشغول می‏دارد.

بی‏مناسبت نیست یادآور شویم که در میان بلوچها توجه به موسیقی چندان زیاد نیست و روی‏ اصول عقاید مذهبی همانطور که در اسلام نیز بفنون موسیقی چندان اهمیتی داده نشده(باشاره و ارشاد مولوی‏ها و قاضی‏ها و رؤسای مذهبی)وقت کمتری صرف آن می‏شود.

قبلا بیان شد که برای شرکت در جشن عروسی از کسی رسما دعوت بعمل نمیآید اکنون‏ باید دانست چگونه همهء افراد طایفه که ممکن است فرسنگها از هم فاصله داشته باشند بر این موضوع‏ اطلاع حاصل میکنند.در بین بلوچها مرسوم است کسی که درنظر دارد زن بگیرد مدت کمی قبل‏ از ازدواج در میان قوم و قبیله‏اش بگردش درآمده و ضمن تعیین وقت عروسی از دیگران کمک مالی‏ و استعانت می‏طلبد و هرکس فراخور حال خود از بیست ریال گرفته تا هر مبلغ که مقدورش باشد باو می‏دهد و یا بظور جنسی از شتر و گوسفند و درخت خرما بوی کمک میکند،این عمل بزبان بلوچی‏ «بجّاری»نامیده میشود و در موارد ضروری دیگر هم اجرا میشود.اجراء صیغهء عقد بوسیلهء یکنفر مولوی یا قاضی صورت میگیرد و از محضر و مراجع رسمی گریزانند.

نکتهءجالب دیگر آنکه در میان بلوچهای چادرنشین معمول است این است که وقتی مردی زنی را نامزد نمود میگوید داماد شده‏ام(اگرچه هنوز چندسال دیگر بادواج آنها باقی باشد،و وقتی‏ نامزدش را بعقد درآورد میگوید نکاح کرده‏ام و چون زنش را بخانه برد میگوید عروس شده‏ام.

عروسی در محلی انجام میشود که دختر در آنجاست.در شب عروسی برای عروس و داماد چادر جداگانه‏ای از سایر چادرها دورتر بپا میکنند و این فاصله در حدود دویست متر یا بیشتر است. اول داماد بچادر داخل می‏شود و منتظر ورود عروس میماند.

فردای شب عروسی خویشان نزدیک عروس و داماد برای گفتن تهنیت و مبارکبار به چادر آنها میروند و دید و بازدید مختصری انجام میشود.طلاق نیز بآسانی در بین بلوچها صورت میگیرد،و در هنگام طلاق کافیست که شوهر بزنش بگوید تو طلاق داده شده‏یی و بعد مهریه پرداخت می‏شود.

مراسم عزاداری و سوکواری:

مراسم عزاداری بمعنای اعم یعنی بطریقیکه در بین شیعه‏ها در ایام سوکواری ماه‏های محرم‏ و صفر و ماه مبارک رمضان مرسوم است اجرا نمی‏شود.حتی باید گفت روضه‏خوانی و یا تعزیه‏خوانی‏ اصولا مرسوم نیست.عزاداری مختصر آنها بیشتر در مواقعی است که کسی از آنها فوت شود. مردان موسوم به متوفی عمامهء سیاه بسر می‏نهند و زنان که غالب اوقات لباس سیاه دربردارند در اینگونه مواقع نیز رعایت مینمایند که حتما ملبس بلباس سیاه باشند.

مراسم تغسیل و تکفین و تدفین نیز تقریبا مانند سایر نقاط ایرانست منتها چون در اغلب جاها غسالخانه ندارند برای انجام عمل غسل زمین را قدری گود کرده و مقداری علوفه در آن گودی قرار میدهند و جسد میت را روی علوفه‏ها میگذارند و اعمال غسل را بجا میآورند.

در موقع کفن کردن نیز نواری که از کفن جدا میشود دور کمر و بدن میت می‏پیچند و چون‏ مرده را در لحد قرار دادند نوار مذکور را باز کرده پس از آنکه قبر را انباشته کردند آنرا در درازی‏ قبر میگذارند.صورت قبر هم تا مدت یکسال بهمان صورت خاکریز باقی می‏ماند و پس از یکسال هم‏ سطح زمین میشود.متمکنین ممکن است سنگ روی قبر نیز تهیه نمایند.و در بعضی مواقع چون‏ عده‏ای از افراد طایفه در مراسم سال متوفی شرکت مینمایند عمل بجاری در اینموقع نیز انجام میشود.

بقیهء مراسم با اندک تفاوت همانست که در سایر نققاط معمولست.